

# الگوهای متمایز توسعه

## تأملی در الگوهای مختلف توسعه



سید سعید موسوی شمیرین\*

مابعد جنگ دوم بین الملل دست یابد.<sup>۳</sup>

حتی کشورهای مختلف در طول یک قرن اخیر، دوره‌های متفاوتی از توسعه‌یافتگی را از سر گذرانده‌اند. انگلستان اگر در زمانی خاص، مهد صنعت و تکنولوژی بوده است، در دوره‌های متأخر هیچ‌گاه در این حوزه صاحب قدرت اساسی نبوده و اتکای پیشرفت خود را از دوش صنعت مصطلح برداشته است. آلمان، فرانسه و سایر کشورهای اروپای غربی نیز در طول یک قرن اخیر، دوره‌های متفاوتی را از سر گذرانده‌اند. به همین منوال ژاپن در آسیا دوره‌های متفاوتی را برای رسیدن به وضعی که در حال حاضر در آن به سر می‌برد، پشت سر گذاشته است.

اما با وجود همه مطالعاتی که در زمینه به رسمیت شناختن تمایز الگوهای توسعه در محافل علمی صورت گرفته، ابهاماتی راجع به این مطالعات وجود دارد. ایده اصلی نگارنده این است که اگر الگو و سبک توسعه از حیث روش‌شناختی دارای خصوصیات خاصی باشد، در دنیای فعلی و مخصوصاً بعد از سقوط شوروی سابق فقط و فقط یک الگوی توسعه در جهان وجود دارد و آن چیزی نیست جز سرمایه‌داری. از این منظر، سخن از سبک‌های گونه‌گون توسعه تنها در برخی جزئیات که البته بعضاً از حیث مسیر توسعه‌یافتگی به تفاوت‌های درخور توجه منجر می‌شود، قابل طرح است. به عبارت دیگر، تفاوت‌هایی که در بخش قبلی نوشتار بدان‌ها اشاره شد، به حدی نیست که بتوان الگوهای متمایزی را در عرصه توسعه به رسمیت شناخت.

### خصیصه‌های یک الگو و امکان‌سنجی نیل به مدل‌های مختلف

توسعه<sup>۴</sup> از حیث تحلیلی، به‌طور کلی مشتمل بر دو جزء اساسی است:

۱. ارائه برداشتی مبنایی و محوری از امر خیر؛
  ۲. استراتژی نهادی برای فراگیرسازی آن در پهنه عالم هستی.
- به عبارت دیگر، هر مدلی از توسعه (اگر بناست مدلی خاص در باب توسعه قلمداد شود) در نهایت باید موضعی در برابر مؤلفه اول و راهکاری برای جزء دوم را در بطن خود پرورش داده باشد. البته سؤال‌های بسیاری وجود دارد که این وجه از یک الگوی توسعه، موظف به پاسخ‌گویی به آن‌هاست و برخی از مهم‌ترین‌شان عبارت‌اند از:

- اساساً خیر انسانی ناظر به چه غایتی تعریف و تمهید شده است؟
- آیا انسان در ذاتش به‌مثابه فردی فراتر از عرصه مطلوبیت‌های مادی است یا نه؟
- آیا احسان و خیر عمومی در نتیجه خودانگیختگی فردی محقق می‌شود؟
- آیا این مصرف بیشتر است که موجبات سعادت انسانی را فراهم می‌کند و یا انسان می‌تواند در سطوح مصرف پایین‌تری به درجات رضایت بیشتری نایل شود؟
- انسان چگونه می‌تواند به جمع میان توجه به نفع خود از یک سو و نفع جامعه از سوی دیگر بپردازد؟ آیا اساساً این دو جمع‌پذیر هستند؟

اندیشمندان توسعه در بادی امر و در حدود سال‌هایی که به نیمه قرن بیستم میلادی منتهی می‌شد، عمدتاً تصویری مکانیکی از توسعه را در خیال خود پرورانده بودند. این تصور مکانیکی علاوه بر اینکه روایت ساده‌ای از توسعه‌یافتگی کشورهای صنعتی جهان به‌دست می‌داد، در زمینه امکان و نحوه پیوستن کشورهای عقب‌افتاده جهان به جرگه کشورهای توسعه‌یافته نیز دچار ساده‌اندیشی افراطی بود.<sup>۱</sup>

رفته‌رفته به تبع شکست سیاست‌های ساده‌اندیشانه، اندیشمندان توسعه بیش از پیش به پیچیدگی فرآیند انتقال مدل‌های توسعه به کشورهای در حال توسعه پی بردند. به همین منوال و در ربع آخر قرن بیستم، فضای علمی و تخصصی حاکم بر عرصه توسعه بیش از پیش فضای متکثری را به خود می‌دید. مخصوصاً متعاقب «انقلاب اقتصادی چین» که علی‌رغم تفکر غالب بدون تحقق انقلاب سیاسی محقق شده بود، این ایده در فراگفتمان توسعه مطرح شده بود که توسعه در کشورهای مختلف و با تکیه بر روش‌های بومی ممکن‌الوقوع است.

همچنین بحران کشورهای جنوب شرقی آسیا در اواخر قرن بیستم به مثابه شاهدهی برای این ادعا بود که انتقال یکباره نهادهایی که در کشورهای توسعه‌یافته به طور طبیعی و تکاملی پدیدار شده‌اند، به کشورهای در حال توسعه، نمی‌تواند ضامن توسعه‌یافتگی باشد. به عبارت دیگر، اندیشمندان نه تنها به امکان پیگیری روش‌های متفاوتی برای توسعه اذعان می‌کردند، بلکه اتکا به روشی بومی، خلافتانه و مبتنی بر مشارکت ملی برای نیل به الگویی معطوف به توسعه، مهم‌ترین توصیه علمی و تخصصی‌شان به کشورها شده بود.<sup>۲</sup>

ادبیات زیادی راجع به اثبات این موضوع که روش‌ها و سبک‌های مختلفی برای توسعه در جهان معاصر مورد توجه کشورها قرار گرفته، وجود دارد. از منظر این مطالعات، کشورهای اروپای غربی و در رأس آن‌ها انگلستان، مطابق با سبک خاصی توسعه یافته‌اند و کشورهای اروپای شرقی با تکیه بر سیاقی دیگر. به همین ترتیب کشورهای جنوب شرقی آسیا از کشورهای موسوم به بره‌های آسیا تا چین و هند، هر یک دارای تفاوت‌های بسیار مهمی در روش توسعه هستند.

آلمان غربی بعد از جنگ جهانی دوم درحالی که به‌طور کامل ویران شده بود یا ژاپن، این همتای آلمان‌ها در آسیا بلافاصله بعد از جنگ، هر دو توانستند خیلی زود، نه به وضعیت‌شان قبل از جنگ، که به سطحی فراتر از حیث سازماندهی تکنولوژیک صنایع نوظهور دست یابند. ایالات متحده، این اعجوبه بلامنازع قرن بیستم میلادی، از طریق کاملاً متمایزی توانست به جایگاه خیره‌کننده‌اش در دوره